

حکم فقهی اخذ اجرت بر تعلیم واجب

علی خسروی فرد^۱

چکیده

یکی از مسائلی که در فقه امامیه مطرح بوده و تاکنون نیز محل بحث و اختلاف نظر فقها می باشد حکم اخذ اجرت بر تعلیم واجب و به طور کلی بر واجبات است که باتوجه به اهمیت موضوع و آثار فقهی و عملی مترتب بر آن لازم است به این موضوع با تفصیل بیشتری پرداخته شود؛ به عنوان مثال این مساله نسبت به اجرتی که در ازای اعمال عبادی چون اقامه نماز و همچنین تعلیم واجب و سایر امور که توسط شارع واجب گردیده و در مقابل آنها اجرت دریافت می شود، مطرح می گردد و حتی می تواند نسبت به عبادت استیجاری هم لحاظ گردد، لذا باتوجه به اهمیت و کاربرد این موضوع در این مقاله تلاش شده با جمع آوری علل نقلی و به صورت گسترده تر، علل عقلی حرمت اخذ اجرت بر تعلیم واجب و به طور کلی حرمت اخذ اجرت بر واجبات که یکی از موارد و مصادیق آن تعلیم واجبات می باشد، گامی برداشته شود.

واژگان کلیدی: حرمت اخذ اجرت، اخذ اجرت، اجرت بر واجبات، تعلیم واجبات

تأسیس: ۶۳ (۴۱) ۱۳ هـ. ش

۱. طلبه پایه پنجم مدرسه شهیدین علیه السلام قم.



۱. مقدمه

آثار فقها نشان می‌دهد که از حکم اخذ اجرت بر واجبات تا قبل از محقق حلی به صورت قاعده‌ای مستقل و کلان حرفی در میان نبوده است و مسأله اخذ اجرت بر واجبات به صورت فرعی و مصداقی بحث می‌شد، به این صورت که فقط به موارد مذکور در روایات بسنده می‌شد. (طوسی، ۱۴۰۰ ق، ص ۳۶۶) اما برای اولین بار ظاهراً شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۵۸۸) با اینکه خود به صورت مصداقی با مسأله مواجه می‌شدند، در ذیل دلیلی که بر حرمت اخذ اجرت بر تغسیل اموات می‌آورند، بیان می‌کند که تکسب از این طریق حرام است؛ چراکه این عمل واجب کفایی بوده و خداوند آن را واجب کرده است. بعد از وی شیخ طوسی نیز همین مسیر را ادامه می‌دهد؛ او در این باره می‌گوید: واجب عملی است که آدمی نمی‌تواند آن را از سوی دیگری انجام دهد. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۸۵) و با بیان برخی از واجبات مصداقی که حکم آن به صورت صریح در روایات آمده، اولین گام در کلان‌نگری به موارد مذکور در روایات را برمی‌دارد. در زمان محقق حلی این مسأله بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد و علامه حلی جواز اخذ اجرت بر واجبات را بیان می‌کند. (حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۲۹۰) در قرون بعدی شهید اول در کتاب الدرر بر حرمت اخذ اجرت بر کلیه واجبات فتوی می‌دهد و بعد از وی شهید ثانی در کتاب مسالک الافهام دیدگاه حرمت اخذ اجرت بر واجبات را به مشهور نسبت می‌دهد. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۱۳۰)

در گذر زمان همین نظر به نام دیدگاه مشهور شناخته می‌شود، همچنین تا زمان فخرالمحققین دیدگاهی که به تفصیل در این مسأله حکم دهد وجود ندارد و اولین بار اوست که حرمت اخذ اجرت را در واجبات عینی منحصر دانسته است. (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ ق، ج ۲، ص ۲۶۳) بعدها اکثر فقهای متأخر به جواز اخذ اجرت بر واجبات معتقد شدند. (امام خمینی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۷۷) این مقاله در نظر دارد با توجه به ثمرات علمی و عملی این مسأله و برای روشن‌تر شدن مسأله و بیان علت و منشأ اختلاف آراء فقها به صورت جامع به ادله تنافی و عدم تنافی اخذ اجرت بر واجبات بپردازد.



۲. تحریر محل نزاع

۱-۲. مراد از واجب

برخی با نگاه به عمده دلیل قائلین بر حرمت اخذ اجرت بر واجبات ممکن است محل نزاع را فقط در واجبات تعبدی بدانند و ادعا کنند که اختلافی در آن دسته از واجباتی که قصد قربت در آن‌ها شرط نیست و غرض مولا به مجرد تحقق فعل در خارج حاصل می‌شود، وجود ندارد؛ مانند ادای دین که به هر نیت حتی تظاهر صورت پذیرد، که این دسته از واجبات به واجبات توصیلی نامگذاری شده‌اند، (مظفر، ۱۴۴۳ ق، ص ۸۵) اما با بررسی اقوال فقها، همان‌طور که در ادامه هم به آن پرداخته خواهد شد، درمی‌یابیم که این اختلاف در مطلق واجبات است، هرچند برخی چون صاحب ریاض و فخرالمحققین و جمعی دیگر از علما تفصیلی را قائل شده‌اند، اما ریشه این اختلافات همان‌طور که بیان گردید مربوط به قبل از تقسیم‌بندی واجبات می‌باشد.

۲-۲. مراد از حرمت

قبل از بیان اقوال در این مسأله باید گفت که منظور از حرمتی که برای اخذ اجرت در نظر گرفته شده، حرمت تکلیفی است یا حرمت وضعی؟ اگر منظور حرمت تکلیفی باشد به این معناست که اصل وقوع این فعل از ناحیه مکلف حرام شرعی می‌باشد، اما اگر منظور حرمت وضعی باشد یعنی این عقد باطل می‌باشد و طرفین مالک در ثمن و مئمن نمی‌شوند، اما در اینجا با توجه به این که اصل معامله اقتضای صحت را دارد و نهی وارده ارشاد به مانعیت وجوب عمل و همچنین دلالت نهی ارشادی هم دال بر فساد معامله است، پس نهی در اینجا وضعی بوده و موجب بطلان معامله و به تبع آن اثر بارشده بر معامله که نقل عوضین بایع و مشتری است، می‌گردد.

۳. اقوال در مسأله

با بررسی کتب فقهی به صورت کلی درمی‌یابیم که سه دیدگاه مهم در این مسئله وجود دارد که عبارت است از: (۱) جواز مطلق، (۲) حرمت مطلق (۳) و تفصیل بین واجبات.

۱-۳. حرمت اخذ اجرت بر واجبات به صورت مطلق

شهید ثانی اولین بار این دیدگاه را به مشهور نسبت می‌دهد. این دیدگاه در کلام بزرگانی چون



مرحوم فیض کاشانی و آل عصفور بحرانی و بحرالعلوم و مقدس اردبیلی... نیز مشاهده می‌شود. (آل عصفور، ۱۳۶۳، ج ۲۵، ص ۷۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۴۵۳؛ سبحانی، ۱۴۲۴، ق، ص ۸۲۰) اما قائلین به این نظر، به دلالتی استناد کرده‌اند که مهمترین آنها از قرار ذیل است:

۳-۱-۱. منافات اخذ اجرت با قصد قربت

دلیل منافات اخذ اجرت با قصد قربت که از قدیمی‌ترین استدلال‌ها در این زمینه است و علامه حلی آن را در باب عدم جواز اخذ اجرت بر اذان بیان می‌کند، این است که: «اذان عبادتی است که موجب تقرب خود مؤذن است و مانند نماز اخذ اجرت بر آن صحیح نمی‌باشد»؛ (علامه حلی، ۱۴۱۴، ق، ج ۳، ص ۸۱) درواقع گویا منظور ایشان این است که با توجه به این‌که در اذان اخلاص شرط است و اخلاص هم به این معناست که عمل فقط به قصد تقرب به خدا انجام گیرد و نه قصد دیگری، لذا اخذ اجرت با روح اخلاص سازگار نیست؛ کلامی که مرحوم فیض کاشانی آن را به‌صراحت در کتاب مفاتیح الشرایع بیان‌داشته و مرحوم مقدس اردبیلی در این‌باره می‌گوید: «خداوند، مستحق فعل واجب مکلف است بدون این‌که غرض دیگری در آن دخیل باشد و انجام فعل واجب به‌غرض دیگر و اخذ اجرت بر آن حرام است.» در این‌جا شاهد یک استدلال عقلی به کمک مقدمات شرعی هستیم، ولذا برخی فقها برای ادله خود دلایلی از قرآن کریم بیان کرده‌است، اما همه این دلایل برای این قاعده، دلیل مقدماتی هستند و تصمیم‌گیر نهایی در این‌مورد عقل است، نه این‌که این قاعده و تنافی با اخذ اجرت دلیل مستقل شرعی داشته باشد، که در آن صورت، نوبت به استدلال عقلی نمی‌رسید و درواقع دلیل خاص داشته‌ایم، اما دلایل نقلی به‌عنوان مقدمه قیاس عقلی استفاده می‌شوند یا برخی فقها در تلاشند که با تنقیح مناط یا الغای خصوصیت از آن استفاده کنند که به‌صورت کلی به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

یکی از مهم‌ترین دلایل قرآنی که به‌صورت عمده از آن استفاده می‌شود آیه ۵ سوره بینه است:

﴿وَمَا أُمَرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً﴾. (بینه، ۵)

جناب شیخ انصاری در کتاب المکاسب المحرمه به این فقره از قرآن اشاره داشته و حرف لام در عبارت ﴿لِيَعْبُدُوا اللَّهَ﴾ را لام غایت گرفته و ادعا کرده است که خداوند در این آیه هدف از امر



﴿لِيُعْبُدُوا﴾ را در این مطلب حصر نموده است که قصد امر فقط باید منحصر در قصد قربت باشد که طبق تعریفی که گذشت این همان معنای اخلاص می‌باشد، پس هر قصد دیگر منافعی با اخلاص بوده و در منافات با امر کلی خداوند می‌باشد. (انصاری، ۱۴۱۱ ق، ج ۲، ص ۱۳۳)

همچنین جناب فخرالمحققین درباره این آیه بیان می‌دارد که از حصر مذکور در آیه ۵ سوره مبارکه بینه فهم می‌شود که غایت واجب تعبدی تنها و تنها تقرب به خدا و اخلاص در عبادت است و از این رو انتفاء اخلاص منجر به بطلان عمل عبادی می‌گردد، لذا با توجه به مطالب بیان شده، چنین استدلالی به دست می‌آید:

کبری: فعل واحد در آن واحد نمی‌تواند دارای دو غایت متفاوت باشد که این یک گزاره بدیهی است و حاکم به آن عقل است.

صغری: غایت عمل عبادی مطابق با آیه قرآن فقط و فقط قصد قربت و اخلاص در عمل است که بیان آن مطابق با آیه ۵ سوره بینه گذشت و غایت اجاره هم که حصول اجرت می‌باشد با قصد قربت متفاوت است.

نتیجه: پس با توجه به تنافی که بین غایت اجاره و اخذ اجرت و غایت اصلی عبادت است، اخذ اجرت با اخلاص در عبادت منافات داشته و لذا عبادتی که تام الاجزاء و الشرایط نباشد به وجه مطلوب شرعی انجام نگرفته و صحیح نمی‌باشد.

همچنین روایاتی از ائمه علیهم‌السلام درباره برخی از موارد مانند اذان و تعلیم قرآن و نماز جماعت و قضاوت و... وجود دارد که برخی از این روایات مربوط به مستحبات بوده و قابلیت مستند قرار گرفتن برای این قاعده را ندارد، اما برخی با تنقیح مناط و یا الغاء خصوصیت قائل به سریان این حکم به سایر واجبات شده‌اند که به برخی از مهم‌ترین این روایات اشاره می‌کنیم:

(الف) روایات مربوط به اخذ اجرت به قضاوت؛ (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۷، ص ۹۵)

(ب) روایات اخذ اجرت بر تعلیم واجب؛ (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲۲، ص ۲۷)

(ج) روایات اخذ اجرت بر تعلیم قرآن کریم؛ (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۷، ص ۱۵۶)

(د) روایات اخذ اجرت بر اذان. (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۳۷۶)



۳-۱-۲. اجتماع دو مالک مستقل بر مملوک واحد

محقق اردبیلی و شیخ جعفر کاشف الغطاء و محقق اصفهانی از این استدلال در کتبشان با این مضمون استفاده کرده‌اند که در این اجاره عمل مستاجر علیه فعل واجب الهی است که برای خداوند متعال انجام می‌شود، چه واجب عینی باشد که از همان ابتدا در فرد مستاجر علیه و اجیر متعین است و چه واجب کفایی باشد که با اقدام اجیر بر انجام آن در فرد متعین می‌گردد، پس این عمل فعل واجبی است که برای خداوند متعال انجام می‌گردد و مکلف نمی‌تواند آن را ترک کرده و انجام ندهد، که در این صورت فعل مستاجر مانند عملی است که در ملک دیگری قرار دارد؛ یعنی درواقع، خداوند مستاجر اول فعل اجیر است و فعل او با اجاره، نخست به ملکیت خداوند درآمده و با بقای ملکیت و استحقاق مستاجر اول بر فعل مستاجر علیه تملک مجدد همان فعل برای شخص دیگری درست نمی‌باشد و تملک در آوردن عمل در ملک دیگری همان اجتماع دو مالک مستقل بر مملوک واحد است که تردیدی در این نیست که این عمل امکان‌پذیر نبوده و ممتنع می‌باشد. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۰ ق، ص ۷۵)

۳-۱-۳. اکل مال به باطل

جناب شیخ انصاری این استدلال را به این صورت بیان می‌کند که: عملی که مکلف از جانب خدا مجبور به انجام آن است، عملی محترم نیست که بتوان در قبال انجام آن، مالی را دریافت کرد، ولذا مصداق اکل مال به باطل می‌باشد و اکل مال به باطل حرام است، پس اخذ اجرت در قبال واجباتی که صلاحیت دریافت مال از دیگری در عوض انجامش را ندارد، حرام می‌باشد. (انصاری، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۲۵۶)

۳-۱-۴. لغویت بذل عوض

مرحوم محقق اصفهانی از این استدلال استفاده کرده است که از شروط صحت در اجاره که مورد توافق است این بوده که مورد اجاره یعنی آن چه که به اجاره داده می‌شود باید دارای نفع عقلایی باشد و این درحالی است که اجاره دادن عملی که بر اجیر واجب بوده فاقد هرگونه نفع عقلایی می‌باشد و لذا او قائل به لغو بودن بذل عوض در برابر چنین عملی می‌باشد. (اصفهانی، ۱۳۹۲، ص ۱۷)



۳-۱-۵. اجماع

جناب مقدس اردبیلی درباره نظر حرمت اخذ اجرت بر واجبات ادعای اجماع کرده است. (اردبیلی، ۱۴۰۳ ق، ج ۸، ص ۸۹) همچنین از کلام جناب محقق ثانی هم اجماع برداشت می شود و شهید ثانی هم همان طور که بیان شد ادعای شهرت کرده است که منظورش شهرت فتوائی بوده است.

۳-۲. جواز اخذ اجرت بر واجبات به طور مطلق

در دیدگاه فقهایی چون فاضل تونی و محمدحسن نجفی صاحب جواهر و سید محمد کاظم طباطبایی یزدی صاحب عروه که این دیدگاه را پذیرفته اند جز اجماع فی الجمله، دلیلی بر عدم جواز اخذ اجرت نیست. البته جناب آل عصفور بحرانی، از فقهای دسته اول که قائل بر حرمت اخذ اجرت بر واجبات بودند، در کتاب الانوار اللوامع نیز این دیدگاه را مطرح کرده است. همچنین، اکثر فقهای متأخر قائل به جواز هستند. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ص ۵۰۵) قائلین به جواز در ادله اخذ حرمت اشکالاتی وارد کرده اند که به شرح ذیل است.

۳-۲-۱. پاسخ ادله نقلیه: آیه و روایات

۱. آیه: نسبت به آیه ۵ سوره مبارکه بینه باید گفت: قبل از هر بیانی با توجه به اینکه این آیه از حالات امت های پیشین خبر داده است باید معلوم شود معنای عبادت، مخلصین و دین به چه معناست؟ واژه مخلصین گاهی به معنای نهایت قصد تقرب و خلوص، و گاهی به معنای موحدبودن در مقابل مشرک بودن استعمال شده است.

واژه عبادت هم می تواند یا به معنای عبودیت و بندگی باشد، یا به معنای عبادیت فقهی که در مقابل معاملات است.

دین هم یا به معنای قصد است که بیان گردید، یا به معنای اعتقاد است.

جناب شیخ انصاری در خصوص این آیه معتقد است که امر به عبادت به معنای لغوی و در مقابل ربوبیت به کار رفته است، پس این آیه از آیات توحیدی بوده و مراد این است که اهل کتاب مأموریتی نداشتند، جز اینکه بنده و عبد خدا باشند؛ شاهد مثال اینکه اخلاص در مقابل شرک به کار رفته را در آیه ۳۱ سوره توبه هم می توان مشاهده کرد. با توجه به مطالب بیان شده، آیه از موضوع بحث ما خارج می باشد. (انصاری، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۶۵۸)



۲. روایات مرتبط: متناسب با هر یک از ۴ دسته روایات مرتبطی که بیان گردید، جواب‌های متعددی داده شده است و به‌صورت کلی اشکالاتی به سند برخی از این روایات وارد شده است. همچنین، از نظر دلالتی نیز این اشکال وارد شده است که از این روایات حرمت فهمیده نمی‌شود و در نهایت، از برخی از آنها کراهت برداشت می‌شود. و به تسری، سریان و قاعده‌سازی‌های مربوط به این روایات نیز اشکالاتی ایراد گردیده که با توجه به رسالت مقاله و این‌که سعی شده از آیات و روایات موجود در صغرای قیاس غیرمستقلات عقلی استفاده شود، در ابتدا باید پاسخ‌ها و اشکالات نسبت به این قیاس مطرح گردد و لذا در این مورد می‌توان گفت: برای بررسی موضوع، دلایل نقلی محکم و تصریح‌کننده وجود ندارد و لذا فقها معمولاً با استدلال‌هایی از جنس مستقلات و غیرمستقلات عقلیه بحث را دنبال کرده‌اند.

۳-۲-۲. پاسخ استدلال منافات اخذ اجرت با قصد قربت

۳-۲-۲-۱. دلایل نقضی

اول: تناقض با عبادات استیجاری؛

یکی از مسائل مسلم بین فقها جواز اخذ اجرت برای انجام دادن نیابتی اعمال عبادی شخص دیگر با شرایط مخصوص می‌باشد که از آن به عبادات استیجاری تعبیر می‌شود؛ با توجه به اینکه اجرت گرفتن با قصد قربت در عبادات منافات دارد، چرا فقها اخذ اجرت در این مورد را جایز می‌دانند؟

دوم: تنافی با عباداتی که افراد برای رسیدن به اهداف دنیوی یا اخروی انجام می‌دهند؛ مرحوم خوئی این اشکال را در کتاب مصباح الفقاهه به این نحو بیان می‌کند که اگر استدلال مذکور درست باشد، پس چرا کسی که نماز شب را به قصد ازدیاد روزی انجام دهد؛ چنانچه روایات دال بر این مطلب هستند، یا کسی به قصد دفع بلا، صدقه دهد، یا نماز باران بخواند، چنین توهمی نمی‌شود که این انگیزه‌ها با قصد قربت تنافی دارد و باعث بطلان عبادت است؟ (محمد علی التوحیدی، ۱۳۷۷، ص ۴۶۶)



۳-۲-۲. دلایل حلی

اول: عدم البیان، دلیل عدم

مقتضای حکمت این است که اگر چیزی ملاک و معیار انجام یک تکلیف است از سوی مولا بیان گردد و درواقع طبق مبانی اصولی اگر مولا در مقام بیان تکلیف باشد و ملاک و معیای را که مد نظر دارد بیان نکند، خلاف حکمت می باشد و از مولای حکیم به دور است؛ عدم البیان دلیل عدم به همین قاعده اشاره دارد. در این مسأله هم به همین صورت است که اگر اخلاص تمام به همان معنایی که بیان شد معتبر است، بر شارع لازم است که مردم را نسبت به آن ارشاد کند، در حالی که از طرف شارع هیچ دلیلی بر این اعتبار وجود ندارد و لذا فقها عباداتی که با بعضی از اغراض غیر الهی هم انجام می گیرد صحیح می دانند، مگر آن دسته از عباداتی که به قصد ریا انجام می گیرند که به علت عدم وجود دلیل خاص، باطل می باشند. (امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۲۶۰)

دوم: تکلیف بمالایطاق

یکی از شروط عامه تکلیف قدرت است؛ یعنی عباد نسبت به آن دسته از اعمالی که به انجام آنها قدرت دارند فقط مکلفند و تکلیف بمالایطاق یعنی تکلیفی که مکلف قدرت انجام آن را ندارد که برخلاف مقتضای حکمت و عقل است، اما تطبیق آن نسبت به این مسئله به این نحو است که بسیاری از مردم از انجام واجبات با اخلاص تام و خالی از هر غرض دیگری ناتوان هستند و اگر اخلاص تام در تکلیف معتبر باشد تکلیف از بسیاری از مردم باید ساقط شود در حالی که این گونه نیست و فقها هم این گونه اعمال مردم را باطل نمی دانند. (همان)

سوم: تاکید قصد قربت با اجاره

برخی از دانشمندان فقه شیعه بر این باورند که وجوبی که از ناحیه اجاره حاصل می شود قصد قربت را تاکید می کند؛ تقریر این ادعا به طرق مختلفی بیان شده که یکی از آنها بیان صاحب عروه به نقل از صاحب جواهر می باشد که می فرماید: اجاره به این اعتبار که سبب واجب شدن موضوع خود می شود در موردی که موضوع اجاره عمل واجب باشد تعدد سبب وجوب را باعث می گردد، از این رو اجاره تاکیدکننده قصد قربت می شود. (یزدی، ۱۴۲۹ ق، ص ۱۳۲)



۳-۲-۳. پاسخ اشکال دوم اجتماع دو مالک مستقل بر مملوک واحد

یکی از افرادی که به این اشکال پاسخ داده است محقق یزدی بوده؛ وی می‌گوید: مالکیت مستأجر با ملکیت خدا تنافی ندارد؛ زیرا ملکیت مستأجر در طول استحقاق و طلب خدا قرار دارد نه در عرض ملکیت خدا؛ چراکه مستأجر عامل را برای انجام عملی اجیر می‌کند که انجام آن بر خود مستأجر واجب است و استیجار عامل نیز به این صورت است که اجیر عمل را برای خداوند متعال انجام می‌دهد. هنگامی تنافی قابل تصور است که ملکیت مستأجر در عرض ملکیت خداوند باشد، در این صورت اگر عمل مستأجر علیه عبادی باشد و نفع حاصل از عمل مستأجر علیه هم به مستأجر برگردد، قطعاً استیجار مذکور نادرست می‌باشد. (یزدی، ۱۴۲۹ ق، ص ۱۳۲)

۳-۲-۴. پاسخ اشکال سوم اکل مال بالباطل

صاحب عروه این‌گونه پاسخ می‌دهد که اکل مال به باطل هنگامی قابل تصور است که مجانی بودن عمل واجب ثابت گردد و در غیر این صورت اصلاً نمی‌توان از عدم جواز دریافت اجرت و اکل مال به باطل سخن گفت، بلکه انتفاع از عمل غیر، بدون پرداخت عوض خود از مصادیق اکل مال به باطل است و همچنین محقق یزدی می‌گوید نمی‌توان به صرف حق بودن عمل واجب از عدم جواز دریافت اجرت سخن راند. مجانی بودن واجب معیار عدم جواز اخذ اجرت با تحقق چنین معیاری دیگر نمی‌توان اجرتی دریافت کرد و در صورت فقدان، منعی برای دریافت اجرت وجود ندارد. (همان، ص ۱۴۷)

۳-۲-۵. استدلال چهارم لغویت اجاره

اشکال مطرح شده تخصصاً خارج است؛ چراکه بحث اخذ اجرت در صورتی مطرح است که نفعی از انجام واجب به مستأجر برسد و لذا در مقابل آن از طرف وی برای اجیر اجرتی تعیین شده است.

۳-۳. تفصیل

همچنین درباره این موضوع، برخی از علما حرمت اخذ اجرت را به نوع خاصی از واجبات نسبت می‌دهند و تفصیلات مختلفی براساس تقسیم‌بندی‌های مختلفی که برای واجبات وجود دارد بیان شده به گونه‌ای که برخی شش و برخی تا پانزده تفصیل مختلف را ادعا داشته‌اند: مانند تفصیل بین

واجب عینی و کفائی که مرحوم محقق کرکی و شیخ انصاری و مرحوم نراقی و مرحوم کاشف الغطاء قائل به آن هستند، (نراقی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۴، ص ۱۸۰؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۰ ق، ص ۷۵) و یا تفصیل بین واجب کفائی تعبدی و توصلی که فخر المحققین برای اولین بار انجام داده است، (فخر المحققین، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۶۴) یا تفصیل بین واجب نفسی و غیری که مرحوم مامقانی قائل به آن بوده‌اند (مامقانی، ۱۳۱۶، ج ۱، ص ۱۳۵) و یا تفصیل بین واجبات نظامی و غیرنظامی که مرحوم نائینی و امامی (امامی، بی‌تا، ص ۴۵) قائل به آن بوده‌اند.

اما باتوجه به اینکه تمامی ادله قاعده حرمت اخذ اجرت بر واجبات اعم از عقلی و نقلی مخدوش واقع شد، دلیلی بر پذیرفتن این تفاسیل وجود ندارد.

۴. نتیجه

این مقاله سعی داشت به‌طور کلی و نه تفصیلی دلایل قاعده حرمت اخذ اجرت بر واجبات که در طول تاریخ به یک قاعده فقهی که همواره محل اختلاف و تبادل آراء بین فقها بود و همچنین ردیه‌ها و پاسخ‌هایی که از سوی سایر فقها به استدلالات منافات اخذ اجرت با واجبات داده شده بود بپردازد و با توجه به گستردگی بحث و استدلال نقلی که حاکم بر آن شرع است و استدلال عقلی موجود در مسئله که حاکم بر آن عقل است، این موضوع بسیار گسترده بوده و ارائه بحث به‌صورت جامع و کامل خارج از رسالت و توان این مقاله می‌باشد.

بنابر آنچه که گذشت استدلال‌ها در زمینه منافات اخذ اجرت با اعمال واجب مخدوش بوده و همان‌طور که اکثر فقهای متأخر چون آیت الله خویی و مرحوم امام خمینی علیه السلام اشاره داشتند و با توجه به جواب‌های حلی و نقضی بیان‌شده قول صحیح عدم منافات اخذ اجرت بر واجبات می‌باشد که ثمرات بسیاری بر آن مترتب است.



فهرست منابع

قرآن کریم.

١. آل عصفور، حسین (١٢١٦ ق). *الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة*. قم: جامعة المدسین فی الحوزة العلمية.
٢. اردبیلی، احمد بن محمد (١٤٠٣). *مجمع الفائدة والبرهان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
٣. اصفهانی، محمد حسین (١٣٩٢). *رسالة فی أخذ الأجرة علی الواجب*. قم: انتشارات انوار الهدی.
٤. امامی خوانساری، محمد (بی تا). *الحاشية الثانية علی المكاسب*. بی نا، بی جا.
٥. انصاری، مرتضی بن محمد امین (١٤١١ ق). *المکاسب*. قم: دارالذخائر.
٦. حر عاملی، محمد (١٤١٦ ق). *وسائل الشیعة*. قم: مؤسسه آل بیت علیه السلام.
٧. حلی، حسن بن یوسف (بی تا). *تذکرة الفقهاء*. تهران: المكتبة المرتضوية.
٨. خمینی، روح الله (١٣٩٢). *المکاسب المحرمة*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
٩. سبحانی، جعفر (١٤٢٤ ق). *المواهب فی تحریر احکام المکاسب*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
١٠. شهید ثانی، زین الدین بن علی (١٤١٠ ق). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*. قم: مكتبة الداوری.
١١. _____ (١٤١٣ ق). *مسالك الأفهام*. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
١٢. طوسی، محمد بن حسن (١٣٦٥). *التہذیب الأحکام*. قم: دار الكتب الإسلامية.
١٣. _____ (١٤٠٠ ق). *النهاية*. بیروت: دارالکتب العربیة.
١٤. فخر المحققین، محمد بن حسن (١٣٨٧ ق). *ایضاح الفوائد*. قم: اسماعیلیان.
١٥. فاضل لنکرانی، محمد (١٣٨٣). *القواعد الفقہیة*. قم: مرکز فقه أئمة الطہار.
١٦. فیض کاشانی، محسن (١٣٩٥). *مفاتیح الشرائع*. تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
١٧. فراہیدی، خلیل بن احمد (١٤١٠ ق). *کتاب العین*. قم: هجرت.
١٨. کاشف الغطاء، جعفر (١٤٢٠ ق). *شرح الشیخ جعفر علی قواعد العلامة*. نجف: مؤسسة کاشف الغطاء.



۱۹. مامقانی، محمد حسن (۱۳۲۳ ق). *غایه الآمال فی شرح المکاسب والبیع*. قم: مجمع الذخائر الإسلامية.
۲۰. مظفر، محمدرضا (۱۴۳۹ ق). *اصول الفقه*. قم: انتشارت مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.
۲۱. یزدی، محمد کاظم (۱۳۸۲ ق). *العروة الوثقی*. تهران: حدیث دل.

